

دیدگاه ملاصدرا پیرامون توانمندیهای ناشی از

تجرد عقلی در انسان و عوامل و موانع آن

نجیمه منصوری^(۱)

فروغ السادات رحیم‌پور^(۲)

جعفر شانظری^(۳)

چکیده

بعقیده ملاصدرا نفس میتواند به انواعی از تجرد دست یابد و همین امر سبب ایجاد ویژگیها و توانمندیهای خاصی برای انسان میشود. هدف نوشتار حاضر آنست که تحلیل ملاصدرا از چگونگی وصول نفس به مراتب تجرد عقلی، عوامل مؤثر، موانع وصول به آن و ویژگیهای ایجاد شده بواسطه این تجرد در حیات دنیوی را بررسی نماید. با رسیدن قوه عاقله به مرحله بالملکه، نفس در مرتبه تجرد عقلی قرار میگیرد و نهایت تجرد در مرحله عقل مستفاد حاصل میشود. تقویت عقل عملی، عشق و عبادت از جمله عوامل مؤثر در وصول انسان به درجات تجرد عقلی است و موانعی نیز همچون پیروی از شهوات، انجام گناهان، تقلید و حب دنیا در این مسیر وجود دارد. تجرد عقلی در پایینترین مرتبه، نطق را در انسان پدید می‌آورد و تشخیص خیر و شر را برای او امکانپذیر میکند. با ارتقای مرتبه تجرد، انسان میتواند آگاهانه برای

سلوک الی الله تلاش کند و از نتایج آن بهره‌مند گردد. در مرتبه کمال عقل نظری و عملی، انسان به مقام خلیفه‌اللهی میرسد و در اعلی مرتبه تجرد عقلی شایسته مقام ولایت میشود. با توجه به دیدگاه ملاصدرا درباره چگونگی تجرد عقلی نفس، تبیین فلسفی برخی وظایف نبی مانند دریافت وحی و اطمینان به حقانیت آن، امکانپذیر خواهد بود.

کلیدواژگان: تجرد عقلی، مراتب تجرد، سلوک، مقام خلیفه‌اللهی، مقام ولایت، ملاصدرا.

مقدمه

مراتب و شرایط تجرد نفس و آثار مرتبط به آن، همواره از مسائل مورد توجه فلاسفه بوده و نوع تجردی که هر یک از آنها برای انسان قائل شده‌اند، در تبیین سایر مسائل مرتبط با این بحث تأثیرگذار بوده است. بر اساس نظر غالب فلاسفه قبل از ملاصدرا، نفس ناطقه بعنوان جوهری عقلانی، از

* مقاله مستخرج از پایان نامه دکتری است.

(۱). دانشجوی دکتری حکمت متعالیه، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران؛ n.mansouri@ltr.ui.ac.ir

(۲). دانشیار گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول)؛ f.rahimpour@ltr.ui.ac.ir

(۳). دانشیار گروه حکمت و کلام اسلامی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران؛ j.shanazari@ltr.ui.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۳/۲۳ تاریخ تأیید: ۱۴۰۰/۷/۱۱ نوع مقاله: پژوهشی

DOR: 20.1001.1.15600874.1401.27.3.4.8

ابتدا مجرد بوده و با حدوث بدن مادی همراه آن میشود و از آن بعنوان ابزاری برای انجام کارهای مادی استفاده میکند. ملاصدرا با مبانی ابتکاری خود، طرح و الگویی خاص برای نحوه وجود انسان و امتداد آن در قوس نزول و قوس صعود ارائه نموده که موجب شده اختلاف نظرهایی با فلاسفه پیشین پیدا کند. وی علاوه بر در نظر گرفتن مراتب مختلف مادی، مجرد مثالی و مجرد عقلی برای انسان، تفسیری جدید از مجرد عقلی نفس ارائه میکند. در مراتب مختلف مجرد عقلی با یاری گرفتن از عوامل مختلف و رفع موانع موجود، امکان دستیابی به ثمرات و توانمندیهای ویژه‌ی حاصل میشود که برخی جنبه عام دارد و برخی از آنها مختص تعداد اندکی از افراد است.

پژوهش حاضر در نظر دارد با طرح پرسشهایی در زمینه چستی مجرد عقلی و چگونگی دستیابی به توانمندیهای ناشی از آن و یافتن پاسخ آنها در آثار ملاصدرا، یافته‌های نوینی را در اختیار قرار دهد. از مهمترین پرسشهای مطرح شده در این نوشتار، میتوان به این موارد اشاره نمود: (۱) ملاصدرا بسبب توجه به توانایی نفس برای سیر از مادیت تا بالاترین درجه مجرد عقلی، چه ویژگیهایی برای انسان در نظر گرفته است؟ (۲) ویژگیهای منحصر بفرد انسان در حیات دنیوی بواسطه مجرد عقلی، چه تبیین فلسفی‌یی دارد؟ (۳) عوامل مؤثر و موانع وصول به مجرد عقلی کدامند؟ با بررسی مطالب ملاصدرا در این زمینه، میتوان نشان داد که مجموعه‌ی از اوصاف، عوامل و موانع در دستیابی به مراتب مختلف مجرد عقلی و توانمندیهای ویژه آن نقش دارند. با اهتمام به عوامل مؤثر و برطرف کردن موانع، این امکان برای انسان فراهم میشود که در قوس

صعود به حدی محدود نباشد و به بالاترین مقامات دست یابد.

۱. مراتب تجرد در انسان و سایر موجودات

تجرد موجودات در نگاه ملاصدرا دارای چهار مرتبه است: فوق تمام، تام، مکتفی به ذات و ناقص (ملاصدرا، ۱۳۸۳ ب: ۵۴۱؛ همو، ۱۳۸۳ ج: ۳۷۲).

(۱) مجرد فوق تمام: موجودی که تمام کمالات شایسته‌اش را دارد و علاوه بر آن، وجود و کمالات سایر موجودات از اوست. با این تعریف، تنها مصداق مجرد فوق تمام واجب تعالی است.

(۲) مجرد تام: موجودی که واجد تمام کمالاتی است که شایسته آن است و برای بسط و تکامل نیازمند غیر نیست. عقول و صور مفارق از ابعاد و اجرام و مواد، مصادیق این قسم هستند.

(۳) مجرد مکتفی: این موجود، مجرد غیر تام است؛ یعنی تمام کمالاتش را ندارد اما ذات وی برای رسیدن به کمالات کفایت میکند و نیازمند امری خارج از ذات نیست. ملاصدرا نفوس فلکی، نفوس انبیا، نفوس حیوانی^۱ و صور مثالی را مصادیق این نوع مجرد معرفی میکند.

(۴) مجرد ناقص: نوع دیگری از مجرد غیر تام است. کمالاتی که برای این موجود ممکن است، نزدش حاضر نیست و برای تکمیل ذاتش باید آن امور را تحصیل کند. مصداق مجردات ناقص، نفوس متعلق به بدنهای دنیوی هستند (همو، ۱۳۸۳ ب: ۵۴۲ - ۵۴۱؛ همو، ۱۳۸۳ ج: ۳۷۳ - ۳۷۲).

همانطور که در تقسیمبندی فوق مشخص است، نفس انسان در دنیا جزو مجردات ناقص قرار دارد؛ یعنی با استمداد از اموری خارج از ذات

میتواند به کمال برسد. از سوی دیگر بر مبنای اصل حرکت جوهری و اصل جسمانیة الحدوث و روحانیة البقا بودن نفس انسانی، استعداد و قابلیت رسیدن به تجرد تام و بالاتر از آن تا مافوق عقل فعال برایش فراهم است (همو، ۱۳۸۳: ۴۳۲). با توجه به این مطالب میتوان گفت تجرد تام خود شامل دو نوع است:

الف) تجرد تام ذاتی: این تجرد از همان ابتدای وجود موجود مجرد، در آن فعلیت دارد و اکتساب و استکمالی در این جهت صورت نمیگیرد.

ب) تجرد تام اکتسابی: این تجرد ویژه نفس انسان است که از ابتدا مجرد تام نیست اما قابلیت رسیدن به مقام تجرد تام را دارد.

از آنجاکه تجرد تام، بمعنای عاری بودن از هرگونه آمیختگی با ماده و قوه و بتعبیر دیگر، تجرد از ماده و آثار

ماده – از جمله، اشکال و هیئتها و اعراض – است (طباطبایی، ۱۳۹۱: ۲۱۵ – ۲۱۴)، برای نفوس انسانی تا زمانی که در دنیا هستند، حاصل نمیشود؛ بلکه دو نوع تجرد مثالی و تجرد عقلی برای آنها وجود دارد. تجرد مثالی یا برزخی، اولین مرتبه تجردی نفس و بمعنای فعلیت خیال است، که در تمام انسانها وجود دارد. ملاصدرا برای تجردی که برخی از نفوس انسانی بعد از گذر از مرتبه خیال بالفعل در دنیا پیدا میکنند، از اصطلاح تجرد عقلی استفاده کرده است (ملاصدرا، ۱۳۸۲ الف: ۱۵۱ – ۱۵۰) که خود دارای درجاتی است. در این پژوهش منظور از تجرد عقلی همین معنا از تجرد است.

با توجه به مطالب بیان شده، انواع تجرد و مجردات را میتوان در جدولی بدین ترتیب تنظیم کرد:



۲. حرکت نفس برای وصول به مجرد عقلی

ملاصدرا بر خلاف فلاسفه پیشین نفس را جسمانیة الحدوث و روحانیة البقاء میداند و بین نفس و بدن ارتباطی قوی در نظر میگیرد و علاقه بین آنها را علاقه لزومیه میداند؛ بدین معنی که بدن در تحقق، به نفس نیاز دارد و نفس در تعیین شخصی و حدوث، نیازمند بدن است (همو، ۱۳۸۳: ۴۳۸). پس رابطه این دو، خارجی و عرضی و زائد بر ذات نیست بلکه نحوه وجود نفس و نفسیت آن، به ارتباط با بدن است.

با توجه به ارتباط قوی و نیازمندی متقابل نفس و بدن، این پرسش مطرح میشود که نفس چگونه به مجرد میرسد و چرا بالا رفتن درجه مجرد نفس، سبب جدایی آن از بدن در دنیا نمیشود؟ در پاسخ باید گفت نفس وجودی ذو مراتب است که دائماً حد یک مرتبه را رها کرده و به مرتبه بالاتر میرود، اما این بمعنای عدم حضور در مراتب قبلی نیست، بلکه در مرتبه عقلانی بطور همزمان، هر سه مرتبه بدن، مجرد برزخی و مجرد عقلی را دارد. در این حالت میتوان عنوان نفس را بر بدن نیز صادق دانست و نفس را بعنوان بدن لابشرط معرفی کرد (انصاری شیرازی، ۱۳۸۷: ۴ / ۲۷۱). مجرد شدن نفس عبارتست از قطع وجود تعلقی آن و بازگشتش به مبدأ اصلی (ملاصدرا، ۱۳۸۳: ۴۴۵). در این تفسیر، رها کردن حد یک مرتبه بمعنای رها کردن محدودیتهای آن مرتبه است؛ در عین حال وجود و کمالات مرتبه قبل را همراه دارد. در واقع نفس در هر مرتبه بالاتر، فقط کمالات مرتبه پایینتر را دارد و از نواقص آن مبری است، مانند اشتغال عدد ۱۰ بر اعداد ۱ تا ۹.

بنابراین از نظر ملاصدرا نفسی که به مجرد عقلی

میرسد، در همان حال مرتبه جسمانی و مرتبه مجرد مثالی را نیز دارد و ظهور ویژگیهای امر مجرد منافاتی با وجود جسمانی انسان ندارد. هر یک از این مراتب سه گانه نفس، خود شامل مراتب و درجات بیشماری است که مانند اجزاء فرضی یک حرکت هستند و مشخص کردن نام و حدود برای مراتب بیشمار امکانپذیر نیست. نفس از ابتدای حدوث در یک حرکت مستمر، به سمت مجرد میرود و ویژگیهای آن در ابتدا و انتها و درجات میانی هر یک از مراتب سه گانه، تفاوتی می یابد.

از مطالب گذشته حاصل شد که نفس انسان برخلاف سایر موجودات، مقام معلوم و درجه معین ندارد (همان: ۳۹۸). گرچه ملاصدرا برای این ویژگی انسان، عنوانی وضع ننموده اما برخی پیروان حکمت متعالیه، اصطلاح «مجرد فوق تام» یا «مقام فوق مجرد» را برای آن بکار برده اند. بدین معنا که نفس انسان علاوه بر اینکه مجرد برزخی در مقام مثال مقید و مجرد عقلانی در مقام ادراک معانی مطلقه و حقایق مرسله را دارد، به مقام فوق مجرد نیز میتواند برسد، چرا که برای او حدیقف نیست (حسن زاده آملی، ۱۳۹۰: ۳۶۳). این نظریه از ملاصدرا آغاز نشده بلکه شیخ اشراق نیز انسان را فاقد حد معین میداند زیرا نفس ناطقه و مافوق آن را انیات صرف یا هستی محض به شمار آورده است (سهروردی، ۱۳۷۳: ۱ / ۱۱۴ - ۱۱۳). بنابراین اصطلاح مجرد فوق تام یا مقام فوق مجرد برای موجودی بکار میرود که بتواند تمامی تعینات را پشت سر بگذارد و تنها انسان از این قابلیت برخوردار است.

۳. مراتب استکمال عقلانی

نفس انسان در ابتدای خلقتش نسبت به تمام

ادراکات بالقوه است اما دیری نمیپاید که در مسیر تکامل از قوای ادراکی استفاده میکند و انواع ادراکات را بدست می‌آورد (ملاصدرا، ۱۳۸۳: ۳۸۲). با تبدیل قوه عقلانی از مرتبه هیولانی به مرتبه بالملکه، نفس بصورت محدود قادر به درک معقولاتی میگردد. این حد از صور معقول که بنام بدیهیات مشهور است، در همه انسانها وجود دارد و شامل اولیات، تجربیات، متواترات و محسوسات میشود. از آنجاکه حصول بدیهیات باعث حرکت برای کسب نظریات میشود، آن را اولین کمال برای نفس میدانند؛ یعنی حصول بدیهیات برای نفسی که از جهت کسب معقولات بالقوه است، کمال اول به شمار میرود (همو، ۱۳۸۲: ۲۴۶).

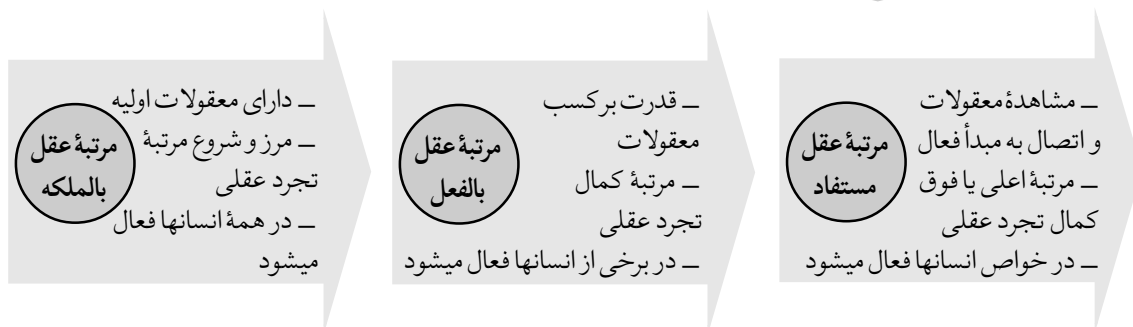
آیا میتوان گفت انسان با رسیدن به مرتبه عقل بالملکه، تجرد عقلی دارد؟ بیان ملاصدرا در اینباره دو جنبه دارد؛ (۱) از طرفی معتقد است اولیات ابزاری برای کسب نظریات هستند و مرحله عقل بالملکه، حرکت نفس بسوی مرحله بعد است. او همچنین به نظر فارابی استناد میکند که قائل به مرتبه عقل بالملکه نیست و میان عقل بالملکه و عقل هیولانی تفاوت زیادی (در میزان عقل بودن) قائل نمیشود (همو، ۱۳۸۳: ۴۵۵ و ۲) از سوی دیگر، نفس انسان را در این مرحله، از سایر نفوسی که به این مرحله نرسیده‌اند، متمایز میدانند. این تمایز بواسطه کثرت اولیات و شدت استعداد و سرعت قبول انوار عقلی ایجاد میشود. عقل با کسب بدیهیات تصویری و تصدیقی به نخستین علوم عقلی فعلیت یافته میرسد و آماده ادراک صور عقلی میشود (همان: ۴۵۴). در هر صورت نفس انسان با رسیدن به مرحله عقل بالملکه، نسبت به قبل از این مرحله متفاوت میشود و این عقل برای نفس، کمال اول

محسوب میشود.

پس میتوان گفت نفس در مرحله عقل بالملکه از پایینترین مرتبه عقلی برخوردار است و شاید بتوان آن را مرز بین وجود عقلانی و غیرعقلانی نفس دانست. مرحله بعد، عقل بالفعل است و ملاصدرا آن را کمال قوه عقلی معرفی میکند. در این مرتبه، نفس هرگاه بخواهد میتواند بدون نیاز به تلاش برای اکتساب دوباره، معقولات را نزد خود حاضر کند. این توانایی حاصل تکرار مطالعه معقولات و کثرت مراجعه به مبدأ فیاض صور است. مرحله فوق کمال قوه عاقله، عقل مستفاد نام دارد که نفس در آن برای حاضر ساختن نظریات، نیازی به توجه مجدد ندارد زیرا تمام معقولات و صور علمیه را بوسیله اتصال به مبدأ فعال در ذات خود مشاهده میکند و همه کمالات ادراکی نزد او حاضر هستند (همان ۱۳۸۱ الف: ۷۲۷/۲). بعد از مشخص شدن مراتب عقل و ادراک آن، لازم است به این مسئله پرداخته شود که چگونه بالا رفتن درجه عقل و ادراکات، موجب ارتقای وجودی نفس میشود؟ به این منظور باید به مبانی ابتکاری ملاصدرا توجه شود. بنابر اصل حرکت جوهری و اتحاد عاقل و معقول، ادراک، حرکت از قوه به فعل است و مدرک برای ادراک از مرتبه وجودی خود فراتر رفته و به مرتبه وجودی مدرک میرسد (همو، ۱۳۸۳: ۳۹۸). بهمین دلیل ملاصدرا درجات و منازل انسان را همسنگ درجات ادراک او معرفی میکند. انسان با استکمال ادراکش، خود نیز ارتقای وجودی می‌یابد (همو، ۱۳۸۲: ۲۷۱ و ۳۹۸) و حدیث امیرالمؤمنین (ع) در اشاره به همین مطلب است: «النَّاسُ أُبْنَاءُ مَا يُحْسِنُونَ وَقَدَرُ كُلِّ امْرِئٍ مَا يُحْسِنُ، فَتَكَلَّمُوا فِي الْعِلْمِ تَبَيَّنَ أَقْدَارُكُمْ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۵۱/۱)؛ البته همه انسانها

تمام مراحل را طی نمیکنند و دستیابی به مراتب بالای تجرد عقلی تنها برای تعداد اندکی از نفوس انسانی و خواصی از انسانها میسر میشود. در نمودار زیر مراتب ادراک عقلی و تناسب آن با تجرد عقلی نمایش داده شده است.

ب) تهذیب قلب و تطهیر باطن
ج) آراستن نفس به صورتهای قدسی
د) رفع حجاب منیّت و فنای نفس از ذات خود (همو، ۱۳۸۴: ۸۹).
در مرحله آخر نفس انسانی به عالم الهی متصل و باقی به بقاء الله میشود. بعد از رسیدن نفس به



۴. عوامل مؤثر در وصول به درجات تجرد عقلی، در راه رسیدن به مراتب مختلف تجرد عقلی، عواملی مؤثر هستند که برخی از آنها به همت و تلاش انسان وابسته است و بعضی در اختیار او نیست. این عوامل به شرح زیر است:

نهایت قوه نظری و عملی، کثرت از بین میروود و قوه نظری و عملی نفس، متحد میشوند؛ در این حالت علم نفس، عمل آن است و عملش، علم (همو، ۱۳۸۲: ۲۴۰).

۲) عشق: عشق حقیقی و عشق مجازی در کسب معرفت و رسیدن به تجرد عقلی مؤثرند. عاشق همواره در اندیشه معشوق است و تمام قوای فکری خود را بسوی او جهت میدهد. اگر معشوق خداوند باشد، نفس عاشق در ملاحظه خداوند مستغرق میشود؛ بگونه‌یی که غیر از معشوق چیزی به ذهن او خطور نمیکند (همو، ۱۳۸۴: ۳۸۶) و همین امر میتواند سبب ارتقای نفس تا حد وصول به قرب الهی شود. عشق مجازی نیز از سه طریق سبب کسب معرفت و بالا رفتن درجات تجرد عقلی میشود:

۱) عقل عملی: عقل عملی برای تشخیص خیر و شر یا نفع و ضرر در امور جزئی است. از آنجاکه عقل عملی به تدبیر بدن و قوای آن میپردازد (ملاصدرا، ۱۳۸۳: ۱۴۷)، زمینه ایجاد ادراکات حسی را فراهم میسازد و در مراتب بعدی با مواظبت از باورهای معرفتی (همو، ۱۳۸۶: ۲۲۵/۱) در بقای عقل نظری نقش دارد. همچنین نفس با پیروی از عقل عملی، از آفات و ظلمات رها میشود و با انجام عمل نیک، بر بدن برتری می‌یابد (همو، ۱۳۸۳: الف: ۲۴) بهمین دلیل در ارتقای وجودی نفس و کسب درجات تجرد مؤثر است.

الف) ایجاد معشوق واحد: عشق انسانی که منشأ آن طغیان قوه شهوت نباشد، بلکه ناشی از خوش ترکیبی و خوبی سکناات معشوق باشد، نفس آدمی را نرم و ملائم میگرداند و قوای انسان را

ملاصدرا برای عقل عملی چهار مرتبه قائل است:
الف) تهذیب ظاهر

فردا صدرا

متمرکز میکند، زیرا عاشق همیشه در فکر معشوق و به یاد افعال و شئون اوست و از همه اشتغالات فاصله میگیرد و دارای هم واحد میشود. در نتیجه، روی آوردن این عاشق بسوی معشوق حقیقی راحتتر خواهد شد، زیرا احتیاج به انقطاع از امور زیادی ندارد و فقط از یک معشوق بسوی معشوق دیگر رغبت پیدا میکند. بنابراین عشق مجازی نقشی اعدادی برای توجه به خداوند و جهتهی قوای ادراکی دارد که زمینه را برای توجه به مراتب بالاتر و کسب درجات مجرد عقلی فراهم میسازد. (ب) تعلم و تزکیه در پرتو محبت: عنایت ازلی خداوند، رغبت و محبت به جوانان را در دل بزرگان و اساتید قرار داده تا آنان به تعلیم دانشها و تزکیه نفوس جوانان همت گمارند، زیرا قویترین عامل توجه و عنایت، محبت و علاقه معلم و شاگرد است (همو، ۱۳۸۰ ب: ۲۳۰). انسان در پرتو محبت اساتید به علم و دانش آراسته میشود و با تزکیه نفس توان ارتقای به درجات مجرد عقلی را می یابد.

(ج) رابطه زیبایی بی دنیایی و زیبایی حقیقی: هر کمال و زیبایی بی در این جهان، سایه و تمثالی است از آنچه در عالم اعلی وجود دارد؛ با این تفاوت که در عالم اعلی پاک و صاف بوده و بعد از نزول، کدورت و جسمانیت یافته است. خداوند منبع جمال مطلق و جلال اتم است و صور کائنات، آثار و انوار آن وجود حقیقی هستند؛ پس نفس انسان هنگام مفتون گشتن بر محبوب مجازی، بنوعی متوجه محبوب مطلق حقیقی میشود. این توجه میتواند عاملی برای رسیدن به خداوند باشد و سبب ادراک امور کلی و صور مفارق عقلی شود (همو، ۱۳۸۰ الف: ۷۳ - ۷۲). این مطلب نشان دهنده پیوند عشق حقیقی و مجازی و تأثیر عشق مجازی

بدون وجود رذائل اخلاقی، برای دستیابی به درجات مجرد عقلی است.

(۳) عبادت: خشوع جوارح و خضوع بدن، بعد از تنزیه و تطهیر آن با ذکر خدا، موجب عروج قلب و روح بسوی خداوند و اقبال به حق و دریافت معارف و حقایق میگردد (همو، ۱۳۸۱ الف: ۸۳۱/۱)، از اینرودر ارتقای مرتبه نفس و وصول به درجات مجرد عقلی مؤثر است. تکرار عمل موجب رسوخ آن در نفس خواهد شد و از این طریق تکرار عبادات، موجب اشتداد وجودی نفس است. در این زمینه، عبادات قلبی مانند شناخت خداوند، معرفت انبیا و... و عبادات بدنی مانند نماز، روز، حج و... (همو، ۱۳۸۱ ج: ۳۷ - ۳۶) هر دو مؤثر است.

(۴) حریت: حریت بمعنای مطیع نبودن نفس در مقابل غرایز، امور بدنی و لذتهای قوای حیوانی است. از آنجا که شهوات خواهان به استخدام در آوردن نفوس ناقص هستند، اگر نفس بنده شهوت باشد، از انقیاد امور بدنی آزاد نخواهد شد. نتیجه حریت همراه با حکمت، احاطه به معلومات و مجرد از مادیات است (همو، ۱۳۸۲ ب: ۱۱۸ - ۱۱۷). بنابراین ایستادگی در برابر خواهشهای شهوت و رسیدن به حریت، عاملی مؤثر در مجرد عقلانی نفس است.

(۵) ریاضت علمی: با ریاضتهای علمی و جهت دادن قوای ادراکی بسوی خداوند و صیقل دادن آئینه نفس ناطقه و تسویه آن به این جهت که با اخلاق فاسد، آلوده نگردد و با آراء باطل اعوجاج نیابد، نفس قادر به مشاهده اموری میشود که از حواس پنهان هستند (همو ۱۳۸۳ الف: ۴۲۳). ریاضتهای علمی زمانی مؤثر است که اخلاق و آراء فاسد موجب انحراف جهت آن

نشوند، زیرا در غیر این صورت انسان مانند اکثر اهل جلال، از ادراک حقایق اشیاء محروم میشود.

(۶) حکمت غریزی: برخی از نفوس استعداد بیشتری نسبت به سایر نفوس انسانی برای کسب حکمت دارند. این استعداد، حکمت غریزی نامیده میشود و مرتبه عالی آن در نفس نبی وجود دارد که در اکتساب حکمت، به معلم بشری نیاز ندارد (همو، ۱۳۸۲ الف: ۱۱۷). هرچه جوهر نفس در اول فطرت قویتر و نورانیتر باشد، تأثیر علوم و طاعات در آن شدیدتر و آشکارتر میگردد و کمال عقلی ثانوی او از جهت یکی از دو قوه نظری یا عملی، برتر و اشرف خواهد شد و به عقل اعظم کلی، پیوسته تر و به حق تعالی نزدیکتر میشود (همو، ۱۳۸۴: ۱۱۰). این استعداد برخلاف عوامل قبلی، در اختیار انسان نیست. البته نباید وصول به مراتب تجرد را فقط وابسته به این عامل دانست؛ تمام انسانها میتوانند با استمداد از عوامل دیگر به مراتبی از تجرد عقلی برسند. وجود حکمت غریزی سبب میشود انبیا و اولیا به حقایق و مراتب بالاتری از تجرد نایل شوند که این امر، لازمه هدایتگر بودن آنهاست.

۵. موانع وصول انسان به تجرد و ادراک عقلی

در راه وصول به تجرد عقلی و درک حقایق، موانعی وجود دارد که ملاصدرا به آنها اشاره کرده است. قابلیت انسان برای دریافت حقایق، مشابه قابلیت آئینه در نمایش تصاویر اشیائی است که در مقابل آن قرار دارند؛ همانگونه که اگر در آئینه مانعی برای نمایش تصاویر وجود داشته باشد، تصویری دیده نمیشود، در انسان نیز وجود موانع موجب میشود که قابلیت درک حقایق بروز نکند. در ادامه، به

برخی از این موانع اشاره میشود.

(۱) نفس نابالغ: اگر نفس انسان به حد بلوغ نرسد، نمیتواند از تجرد عقلی بهره‌ی داشته باشد. نفس کودک یا افراد کندذهن بطور طبیعی در این وضعیت قرار دارد و ممکن است برای افراد عادی که برای فعلیت قوه عاقله و کسب صور معقول تلاشی نمیکنند نیز چنین حالتی رخ دهد.

(۲) گناه و شهوت: اگر شهوات و گناهان باعث کدورت نفس و مانع صفا و جلای آن شده باشد، حقیقت در نفس متجلی نمیشود. گناهان پی در پی و تکثر اعمال جسمانی قبیح، موجب تعلق نفس به امور مادی دنیوی میشود که مانند پرده‌ی ظلمانی مانعی برای ادراک حقایق خواهد بود.

(۳) تفاوت جهت: اگر جهت نفس انسان مغایر با جهت حقیقت مطلوب باشد، محل تجلی حق نمیشود؛ مانند نفوس صالحینی که با وجود صفا و پاکی، با حق محاذی نیستند. این افراد در طلب معارف نبوده‌اند و در مسیر بسوی حق، سیر نکرده‌اند.

(۴) تقلید جاهلانه: اگر حجابی بواسطه تقلید از دیگران و قبول سخن آنان در نفس انسان ایجاد شده باشد، مانع دریافت حقایقی مغایر با اعتقادات تقلیدی است. پذیرش اعتقادات عامیانه‌ی که از کودکی بواسطه تقلید یا حسن ظن برای انسان پدید آمده است، حجابی بین انسان و حقیقت خواهد شد که موجب محدود شدن قدرت تجزیه و تحلیل عقلی میشود. باعتقاد ملاصدرا اغلب متکلمان و متعصبان مذاهب دارای این حجاب هستند.

(۵) جهل به مقدمات: اگر نسبت به علوم و مقدمات درک حقایق، جهل وجود داشته باشد،

علمی حاصل نمیشود. تبدیل مجهول به معلوم، فقط از طریق مقدماتی امکان دارد که با مطلوب تناسب داشته باشند و جهل نسبت به آنها و کیفیت ترتیب و روابطشان مانع تحصیل معرفت حقیقی است (همو، ۱۳۸۱ الف: ۲ / ۶۱۴-۶۱۰؛ همو، ۱۳۸۱ ج: ۱۶۸).

۶) حب دنیا: اگر حب دنیا و متعلقات آن مانند مال و مقام بر کسی غلبه نماید، عقل مسخر شهوت میشود و بدنال حيله‌هایی برای رسیدن به لذات جسمانی می‌رود و از کسب حکمت رویگردان میشود (همو، ۱۳۸۱ الف: ۱ / ۳۲۵).

با توجه به عوامل مؤثر و موانعی که ذکر شد، میتوان گفت فقط با تکرار مطالعه معقولات و رعایت قوانین عقلی نمیتوان عقل را به فعلیت رساند. بنابراین گرچه تمام انسانها بدلیل قابلیت‌های نفس و حرکت جوهری، ذاتاً توانایی درک تمام حقایق و وصول به تمام مراتب تجرد عقلی را دارند، اما اغلب آنها به مراتب بالای تجرد عقلی نمی‌رسند و رسیدن به این مراتب فقط برای تعداد معدودی از جمله اولیا امکانپذیر است.

۷. توانمندیهای ناشی از درجات تجرد عقلی

نفس بواسطه بالا رفتن مرتبه وجودی و گسترده شدن دامنه ادراکاتش، توانمندیهایی می‌یابد که برخی از آنها در ابتدای فعلیت عقل بوجود می‌آید و با بالا رفتن مرتبه تجرد، قویتر و گسترده‌تر میشود و برخی صرفاً در مراتب بالای تجرد کسب میشوند.

۱) ناطق بودن

«نطق» فصل منطقی انسان است و منظور از آن، تصور معانی کلی مجرد از ماده و لوازم ماده میباشد

(همو، ۱۳۸۱ ب: ۴۸۸). همانطور که از تعریف نطق مشخص میشود، این ویژگی از آثار تجرد عقلی است و با رسیدن عقل به مرحله بالملکه بوجود می‌آید. گروهی از فلاسفه یونان برای نباتات نیز عقل و فهم در نظر می‌گرفتند و در نتیجه، نطق را از ویژگیهای انحصاری انسان نمیدانستند (ابن سینا، ۱۴۰۴: ۳/۲)، اما غالب فیلسوفان از جمله ملاصدرا انسان را به «حیوان ناطق» تعریف کرده‌اند و نطق را منحصر به او میدانند (ملاصدرا، ۱۳۸۲ الف: ۳۷۶).

دلیل انحصار نطق در انسان اینست که انسان از یکسو برای معرفت و شناخت پروردگار متعال و رسیدن به عالیترین درجات کمال و سفر به جهان آخرت آفریده شده و این آفرینش هدفمند، به نیرویی برای تشخیص، تمییز و درک نیاز دارد؛ از سویی دیگر، موضوع و محل این قوه ادراکی باید جسمی لطیف، نرم، تغییرپذیر و سریع الانفعال باشد تا کیفیات و شکل‌های گوناگون را به آسانی بپذیرد. بنابراین، بدن انسان برای پذیرش نطق قابلیت بیشتری دارد و مناسبتر از سایر موجودات است (همو، ۱۳۸۱ الف: ۲ / ۴۳۴).

۲) افزایش قدرت تشخیص خیر و شر

تشخیص خیر و شر در ذوات، زشتی و زیبایی در صفات و خوبی و بدی در افعال، اولین درجه انسانیت است که توسط نیروی عقل حاصل میشود (همو، ۱۳۸۹ ج: ۲۳۲). سه عامل در تشخیص درست و درک صحیح اهمیت دارد: الف) بکارگیری مقدمات فکری در استفاده از عقل نظری، ب) استفاده از ابزار بدنی در راستای اهداف عقل عملی و ج) رغبت بدست آوردن فضایل

عملی و علمی؛ هرکسی که بتواند از این سه عامل بیشتر و بهتر استفاده کند، ظهور کمالات انسانی در او بیشتر میشود (همو، ۱۳۸۱ج: ۱۶۱). در صورت عدم وجود هر کدام از این عوامل، نتیجه مورد انتظار حاصل نخواهد شد؛ همانگونه که برخی افراد به مرحله تشخیص عمل حسن از عمل قبیح نمیرسند، زیرا ادراکی از حقایق علمی و دقائق عملی ندارند (همان: ۱۶۸). این توانمندی با به فعلیت رسیدن عقل بوجود می‌آید و هر چه مراتب تجرد عقلی بالاتر رود و قوه عقل نظری و عملی قویتر شود، ظهور کمالات آشکارتر خواهد شد. در مرتبه عقل مستفاد قدرت تشخیص کامل میشود؛ چنانکه انبیا خیر و شر را نه تنها برای خود بلکه برای امتشان نیز تشخیص میدادند، درحالیکه بسیاری از افراد امتشان با آنها مخالف بوده و خیر را در چیز دیگری جستجو میکردند.

۳) امکان ارتباط با موجودات مجرد و مادی

ارتقای نفس از مرتبه مادی موجب اسقاط ویژگیهای مادی انسان نمیشود. زمانی که نفس قادر به ادراک صور عقلی و ارتباط با آنها میگردد، وجود پایینتر و ناقصتر مدرک، به وجود بالاتر و شریفتر تبدیل میشود و میتواند صورت عقلی مدرک را ادراک کند. این در حالیست که مدرک و مدرک بصورت توأمان صفات مادی و عقلی خود را حفظ کرده‌اند (همو، ۱۳۸۲الف: ۱۳۲) پس با ارتقای نفس و قرارگرفتن در مرتبه تجرد مثالی و تجرد عقلی، امکان ارتباط انسان با موجوداتی با این مراتب فراهم میگردد و نفس بعد از رسیدن به تجرد عقلی، علاوه بر درک محسوسات و ارتباط با آنها قادر به ادراک معقولات و ارتباط با امور مجرد عقلی نیز خواهد بود.

۴) خلاقیت

نفس انسان از حیث ذات، صفت و فعل، مثال خداوند است و همانند خالقش میتواند آنچه را میخواهد، بیافریند اما مخلوقات نفس در ابتدا آثار خارجی ندارد و به وجود ذهنی موسوم است. غلبه احکام همنشینی با ماده، مانع تأثیر عینی در عالم خارج است، اما با ارتقای مرتبه تجرد عقلی، اتصال نفس به عالم قدس و رفع حجابهای مادی، امکان آن برای نفس ایجاد میشود (همو، ۱۳۸۳الف: ۳۱۶). خلق موجودات عینی در دنیا مختص برخی از انسانها مانند اصحاب کرامت و اولیای الهی است اما در آخرت همه انسانها بدلیل رفع محدودیتهای ماده، قادر بر آن هستند (همو، ۱۳۸۶: ۲/ ۹۶۵). در اینحال، ادراک نفس از امور، عین قدرت بر انجام آنها خواهد شد.

۵) سلوک آگاهانه بسوی قرب الهی

حرکت بسوی خداوند مختص انسان نیست و بر اساس حرکت جوهری همه موجودات این حرکت استکمالی را دارند؛ با این تفاوت که انسان میتواند این سلوک را آگاهانه انجام دهد. ملاصدرا معتقد است نفس انسان از ابتدا استعداد وصول الی الله را دارد و اعمال او این استعداد را به فعلیت میرساند. پس انسانها در خود توانایی حرکت معنوی بسوی جهان دیگر را می‌یابند، اما در کیفیت و چگونگی این حرکت و نیز در درجات نزدیکی و دوری از خدا با هم اختلاف دارند (همان: ۱/ ۹۲). سلوک الی الله بر اساس درجات تجرد نفس مراحل دارد که نیل به هر یک شوق رسیدن به مراتب بالاتر را افزون میکند. ملاصدرا این مراحل را چنین توضیح میدهد:

۱- رسیدن به اعلی مرتبه تجرد مثالی: در مراحل اولیه سلوک، نفس به مرتبه بالای تجرد مثالی میرسد و میتواند امور پنهانی را در صورتهایی مثالی مشاهده کند. وقتی انسان اندکی از این احوال را چشید، میل به خلوت و شوق به ذکر الهی بطور مداوم پیدا میکند و باطنش بصورت کامل متوجه خداوند میگردد.

۲- رسیدن به تجرد عقلی: در این مرحله که نتیجه مرحله پیشین است، علوم لدنی و رازهای الهی بر او افاضه میشود؛ انوار معنوی گاهی برایش آشکار و گاهی پنهان است. این حالات ادامه خواهد داشت تا سرانجام به آرامش روحی برسد و به عوالم جبروت وارد شود. انسان در این مرحله به درجه تجرد عقلی واصل شده است زیرا لازمه ورود به عالم جبروت، مجرد عقلی بودن است.

۳- رسیدن به درجات بالای تجرد عقلی: نفس پس از داخل شدن در عوالم جبروت، میتواند عقول مفارق را مشاهده کند و از انوار آن عقول بهره مند گردد. این مقام جمع و توحید است که در آن هرچه جز خدا، در نظر او محو و نابود میگردد (همان: ۹۲). امکان بهره‌مندی از انوار عقول در مرحله عقل بالفعل و عقل مستفاد برای انسان فراهم میشود؛ این مقام انسان کامل است.

۶) درک حقیقت تسبیح

ملاصدرا تسبیح را در همه موجودات ساری میداند، زیرا با توجه به سه مبنای اصالت وجود، تشکیک وجود و عینیت وجود با صفات کمالی (همو، ۱۳۸۹ب: ۱۴۸)، همه موجودات به تناسب مرتبه وجودیشان دارای بهره‌ی از کمالاتی مانند علم و حیات و... هستند. از سوی دیگر تمام مخلوقات

معلول خداوند و عین الربط به واجب تعالی هستند (همو، ۱۳۸۹د: ۸۲). پس همه مخلوقات زنده‌اند و از نقص و وابستگی خود به خداوند آگاهند و به میزان علم خود، تسبیح‌گویی او هستند، گرچه هر موجودی با زبان مخصوص خودش تسبیح میگوید (همو، ۱۳۸۹الف: ۴۸۶).

روح تسبیح عبارتست از تجرید و خالص دیدن ذات الهی از امکان ذاتی و از تمامی وابستگیهای موجودات ممکن الوجود، فقط کسی که به مرتبه تجرد رسیده، میتواند چنین تسبیحی داشته باشد. در این میان هرکس تجردش بیشتر و دوریش از جهان ماده قویتر باشد، تسبیحش نسبت به حق تعالی کاملتر و تمامتر خواهد بود (همو، ۱۳۸۹ای: ۲۱۲). از این بیان ملاصدرا نتیجه میشود که بالاترین تسبیح و بیشترین درک از حقیقت آن را، انسان کاملی دارد که دارای بالاترین مرتبه تجرد عقلانی است.

۷) وصول به غایت خلقت انسان

غایت و مقصود از خلقت انسان، مشاهده معقولات، اتصال به مفارقات و مبدأ اعلی، دخول در سلک ملائکه و رسیدن به مقام عبودیت ذاتی است که اینها با فنای در حق برابر است (همو، ۱۳۸۱الف: ۲/۴۵۷ - ۴۵۶). رسیدن به این مقامات در مرحله عقل مستفاد، برای انسان ممکن میشود (همو، ۱۳۸۹ای: ۲۰). همچنین، انسان پس از اتصال تام به مبدأ اعلی، میتواند به حقیقت اشیاء دست یابد. این همان چیزی است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در دعایش از خداوند درخواست نموده است: «رب اَرنا الاشیاء کما هی» (همو، ۱۳۸۹و: ۱۷۸). نفس از مرتبه عقل بالملکه

تجرد عقلی دارد اما ملاصدرا رسیدن به عقل مستفاد را غایت خلقت میدانند، زیرا عقل در مراتب قبل نقش ابزار معرفت را بر عهده دارد و پس از اتصال به عالم عقل از طریق عقل مستفاد، خود به منبع حرکت تبدیل میشود.

۸) وصول به مقام جانشینی خداوند

از آنجا که نفس نسبت به مادون خود، مصدر و نسبت به مافوق خود، مظهر است، با ارتقای وجودی و کسب تجرد عقلی، در انتها، میتواند به مقامی دست یابد که احاطه کلی وجودی بر مادیات و مجردات پیدا کند (حسن زاده آملی، ۱۳۷۵: ۵۱۷). از سوی دیگر نفس پس از طی مراحل تجرد، بر اثر فناء فی الله و ارتباط معنوی ایجاد شده، به صفات الهی متصف میشود (ملاصدرا، ۱۳۸۱ الف: ۲/۴۶۶). پس چنین انسانی میتواند مظهر تام اسماء الهی شود و با احاطه‌یی که بر موجودات دارد، جانشین خداوند در زمین باشد. در نتیجه، ملکوت مطیع او خواهند بود و برای او سجده میکنند؛ خواسته و دعوت او در عالم جبروت شنیده میشود و حکمش در عالم به پیروی از حکم پروردگار نافذ میگردد (همو، ۱۳۸۹ه: ۳۱۷ - ۳۱۶). در این حالت کرامت خاصی شامل حال انسان میشود و به مقام انسان کامل که مقام مظهریت اسم اعظم است، دست می‌یابد.

این مرتبه، برای انسان کامل بالفعل و برای دیگران بالقوه است و نیل به آن با توجه به تجرد عقلانی که ملاصدرا بیان کرده، قابل توجیه است؛ چرا که نفس بطور همزمان مقامات سه‌گانه مادی، تجرد برزخی و تجرد عقلی را داراست و بدین وسیله ملک و ملکوت در اختیار اوست. علاوه بر این، با

کسب بالاترین مقام در تجرد عقلی به نزدیکترین مقام به حق تعالی رسیده است و میتواند جانشین خداوند در تصرف در عالم شود.

۹) نیل به ولایت و نبوت

انسان بعد از رسیدن به بالاترین مرتبه تجرد عقلی و کمالات اعلای خود، میتواند به مقامی دست یابد که راهنمای سایر انسانها برای وصول به کمال باشد. ملاصدرا نفوسی را که در بالاترین مرتبه تجرد عقلی هستند و از این حیث بینا از بدن و قوای آن شده‌اند، ولی هنوز حیات دنیوی آنها خاتمه نیافته است، مصداق اینگونه افراد میدانند. این نفوس سختیهای همراهی با بدن را تحمل میکنند تا دیگر نفوس ناکامل را از نارسایی و نقص رها نمایند و بدینوسیله از خداوند سبحان پیروی کنند و در حکمت به او شباهت یابند (همو، ۱۳۸۹ ای: ۳۰۱)؛ این مقام همان ولایت و نبوت است.

«ولایت» بمعنای قرب و نزدیکی است؛ در این مقام نور حق بدون وساطت فرشته مقرب یا پیامبر مرسل بر انسان افاضه میگردد. در نظام فکری ملاصدرا قرب به حق تعالی بعد از رسیدن انسان به نهایت قوه عملی، یعنی فنا و نهایت قوه نظری، یعنی عقل مستفاد حاصل میشود (همو، ۱۳۸۶: ۲/۷۷۴). در این زمان انسان برای به صلاح آوردن هموعان خود فرمان میگیرد و از آنجا که در این حالت در نهایت قابلیت و نزدیکی به حق است، منصب رسالت یا خلافت را نیز بدون واسطه پذیرا میگردد (همو، ۱۳۸۹ ای: ۵۵). مقام نبوت نیز برای انسان در همین مرتبه حاصل میشود. در واقع، مقام ولایت و نبوت برای انسان کامل حاصل میشود و او کسی است که نفشش در نهایت تجرد

عقلانی باشد.

دارد که همزمان به سمت بالا و به سمت پایین توجه داشته باشد (همو، ۱۳۸۱ الف: ۲/ ۷۸۸). حتی افرادی که به مرتبه ولایت و نبوت نرسیده‌اند، به نسبت دارا بودن تجرد نفس می‌توانند تا حدودی این توانایی را داشته باشند؛ «مردانی که تجارت و داد و ستد آنان را از یاد... خدا و برپا داشتن نماز و پرداخت زکات باز نماند» (نور/ ۳۷). هیچ کاری نبی را از کار دیگر باز نماند و فرود آمدن در منزلی مانع از فرود آمدن در منزل دیگر نمی‌گردد.

این ویژگی نیز با توجه به دیدگاه ملاصدرا درباره نحوه تجرد عقلی نفس سازگار است. وقتی نفس در اعلی مرتبه تجرد عقلی است، همزمان جانب عالم مجردات و عالم مادی را دارد و می‌تواند با التفات به هر کدام، در همان مرتبه قرار گیرد و ویژگیهای آن را ظاهر کند.

ج) دریافت و ابلاغ وحی: دریافت وحی بواسطه مرتبه تجرد نفس نبی برای او امکانپذیر است. ملاصدرا وحی را شنیدن کلام عقلی بوسیله گوش قلبی نبی میداند وقتی روح نبی به عالم عقل اتصال می‌یابد، کلام خدا را با مکالمه حقیقی می‌شنود و معانی به او القاء میشود (همو، ۱۳۸۰ ب: ۳۴ - ۳۳). همچنین بواسطه قدرت نفس نبی این امکان برای او وجود دارد که فرشته القاء کننده وحی را ببیند و کلام الهی را از آن با الفاظ فصیح و معانی دقیق بشنود (همو، ۱۳۸۹ ا: ۲۱۸).

سؤال مطرح در بحث دریافت وحی در بین حکمای مسلمان، چگونگی یقین پیامبران به حقانیت وحی الهی است؛ بعبارت دیگر پیامبران چگونه وحی الهی را از القائنات شیطانی تشخیص میدهند؟ پاسخ این سؤال با توجه به نظریه ملاصدرا درباره نحوه تجرد نفس نبی قابل بیان است.

نبی و ولی هر دو به یک درجه از کمال رسیده‌اند، اما نبی بعد از رسیدن به این مرتبه، وظیفه دارد که خلق را هدایت کند. ولایت جنبه اتصال انسان کامل به حق و استمداد از اوست و نبوت جنبه توجه به خلق (همو، ۱۳۸۲ ب: ۴۱۵) پس نبوت و ولایت دو جنبه از یک مقام هستند؛ بدین معنا که هر نبی ولی هم هست، اما هر ولی نبی نیست.

توانمندیها و نیز وظایفی که انبیا دارند، بدلیل وصول به بالاترین مرتبه تجرد عقلی برای آنان ایجاد شده است. در ادامه به برخی از این توانمندیها و وظایف اشاره میشود:

الف) کمال تمام قوا: رسیدن به مقام ولایت و نبوت نیازمند کمال عقل نظری، عقل عملی و قوه خیال است. از نظر ملاصدرا فقط کسی که جامع سه مرحله حس، خیال و عقل باشد و هر سه قوه را در وجود خود به مرحله رشد و شکوفایی رسانیده باشد، می‌تواند رسول خداوند باشد (همان: ۳۹۹). رسیدن به مرتبه تجرد تام در مرحله عقل مستفاد سبب میشود نفس، کمالات تمام مراتب و کمال تمام قوا را داشته باشد و بر تمام جنبه‌های وجودی خود مسلط باشد.

ب) وجودی بین دو عالم: نبی بواسطه وظیفه‌یی که بر عهده دارد، با عالم ملکوت و عالم خلق در ارتباط است. ملاصدرا نبی را در مرز مشترک بین عالم جبروت و عالم خلق میدانند و معتقد است سینه نبی گشاده شده است، بطوریکه هم حق و هم خلق در آن می‌گنجد. بواسطه مرتبه تجرد عقلی و قدرت نفسانی نبی، التفات و اشتغال به سمتی، او را از توجه به سمت دیگر باز نماند. وی مظهر «لا یشغله شأن عن شأن» شده است و این توان را

پیامبران در مرتبه کمال تجرد عقلانی، حق را روشن و شفاف میبینند و دریافت وحی در عالم عقلی صورت میگیرد که جولانگاه باطل و دروغ و خلاف نیست و وسوسه شیطان به آن مقام راه ندارد. سقف تجرد شیطان تا تجرد وهمی و برزخی است؛ بهمین دلیل وهم و فریب او در عالم عقلی کارگر نیست و حق از تیررس او به دور است (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۹۴).

آنچه از سرچشمه عقل محض میجوشد، همگی حق است و جایی برای سهو، شک، نیشان، غفلت و جهالت باقی نمیگذارد (همان: ۲۰۱). این امر در وحی مستقیم یا القاء توسط فرشته وحی با یکدیگر تفاوت ندارند زیرا با ارتقای درجه مرتبه نفس پیامبر و نیل او به مقام انسان کامل، جنبه ناسوتی و مادی پیامبر تحت سیطره جنبه تجردی و

علیه و آله) با بدنش آسمانها را پیمود و به سدره المنتهی رسید و با نیروی روحش به جهان برین بالا رفت و از طبقات هفتگانه آسمان گذشت؛ آنگاه نزدیک و نزدیکتر شد بطوریکه فاصله اش به مقدار دوکمان یا نزدیکتر رسید؛ در این هنگام از پروردگار خود کلمات (سخنانی) و حکمتها (فرزانگیهای) فراگرفت (ملاصدرا، ۱۳۷۸: ۶). پس پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) دارای مقام ویژه و منحصر بفرد تجرد فوق تمام است که انسان در آن به هیچ حدی محدود نیست و قابلیت‌هایی فراتر از عقول می‌یابد.

آثار تجرد عقلی را با توجه به مرحله تجرد عقلی، میتوان در نمودار زیر نشان داد:

در مرحله عقل مستفاد آغاز میشود	از مرحله عقل بالفعل آغاز میشود و در مراتب بالاتر شدت می‌یابد	از مرحله عقل بالملکه آغاز میشود و در مراتب بالاتر شدت می‌یابد
<ul style="list-style-type: none"> - خلاقیت نفس در عالم خارج - وصول به غایت خلقت - وصول به مقام جانشینی خداوند - وصول به مقام ولایت و نبوت 	<ul style="list-style-type: none"> - تشخیص خیر و شر - ارتباط با تمام موجودات - سلوک آگاهانه - درک حقیقت تسبیح 	<ul style="list-style-type: none"> - نطق - خلاقیت نفس در مملکت خودش

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

با بررسی و تبیین نظر ملاصدرا درباره سیر نفس انسان برای رسیدن به مراتب مختلف تجرد، نتایج زیر بدست می‌آید:

۱- جسمانیة الحدوث و روحانیة البقاء بودن انسان موجب میشود که با ارتقا به عالم مجردات مرتبه مادی، تجرد برزخی و تجرد عقلی را در خود داشته باشد و در عین اینکه کمالات و ویژگیهای مرتبط با این سه مرتبه را داراست، از نقص و محدودیتهای مرتبه مادی گذر کند. اعتقاد به این نحوه از سیر انسان و تجرد عقلی او، از ابتکارات

قدسی او خواهد بود؛ بنابراین چون منشأ شک، وهم و خیال است و وهم و خیال نیز در کنترل عقل محض هستند، در علم پیامبر جای شک و تردید باقی نمیماند.

ملاصدرا علاوه بر اینکه پیامبران را دارای ویژگیهای خاص میداند، برای پیامبر خاتم (صلی الله علیه و آله) جایگاهی ویژه میان سایر پیامبران در نظر میگیرد. وی معتقد است حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) واسطه ایجاد ارواح و اکوان و نهایت وجود افلاک و ارکان و حد مشترک بین وجوب و امکان است. آن حضرت (صلی الله

فردا مصلحت

ملاصدراست.

پی‌نوشت

۱. مراد از نفوس حیوانی، نفوس حیوانی بعد از قطع تعلق از بدنهای دنیوی است زیرا در آخرت استکمال معنایی ندارد (طباطبایی، ۱۳۸۳: ۳/۷۱۶).

منابع

قرآن کریم.

ابن سینا (۱۴۰۴ ق) الشفاء (الطبیعیات النفس)، ج ۲، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.

انصاری شیرازی، یحیی (۱۳۸۷) دروس شرح منظومه، قم: بوستان کتاب.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۴) تفسیر موضوعی قرآن (وحی و نبوت)، قم: اسراء.

حسن‌زاده آملی، حسن (۱۳۷۵) نصوص الحکم بر فصوص الحکم، تهران: رجاء.

— — — — — (۱۳۹۰) اتحاد عاقل به معقول، قم: بوستان کتاب.

سهروردی (۱۳۷۳) مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۱، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۸۳) حاشیه بر أسفار، در: الحکمة المتعالیه فی الأسفار الأربعة، ج ۳، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

— — — — — (۱۳۹۱) نهاية الحکمه، ج ۲، ترجمه محمدمسعود عباسی، قم: دارالعلم.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ ق) الکافی، ج ۱، تهران: دارالکتب الإسلامیه.

ملاصدرا (۱۳۷۸) رساله فی الحدوث، تصحیح و تحقیق حسین موسویان، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

— — — — — (۱۳۸۰ الف) الحکمة المتعالیه فی الأسفار الأربعة، ج ۲، تصحیح و تحقیق مقصود محمدی،

۲- وصول به درجات مجرد عقلی فقط با درک معقولات و بالا رفتن درجه عقل نظری میسر نیست بلکه عواملی نظیر تقویت عقل عملی، عبادات، دوری از گناهان و حتی عشق حقیقی و مجازی، عواملی یاریرسان در ارتقای نفس به عالم مجردات است.

۳- برای وصول به مراتب مجرد عقلی موانعی وجود دارد که بدون برطرف کردن آنها، ریاضتهای علمی رهنمون‌کننده به حق نیست. گناهان، همجهت نبودن با حق، تقلید و حجابهای مادی از جمله این موانع هستند.

۴- همه انسانها از کمترین حظ مجرد عقلی بهره‌مند هستند؛ اما اعلی مراتب آن مخصوص نفوس کامل است که با استفاده از عوامل مؤثر و رفع موانع به فنای در حق و همجواری با مفارقات میرسند.

۵- در پایینترین مرتبه مجرد عقلی، نطق پدید می‌آید و در ادامه انسان قادر به تشخیص خیر و شر خواهد شد. با سلوک آگاهانه و رسیدن به غایت قوه عاقله، یعنی عقل مستفاد، امکان ارتباط با تمام موجودات و درک حقیقت اشیاء برای او فراهم میشود و قدرت خلاقیت در عالم خارج را می‌یابد.

۶- با وصول نفس به نهایت مرتبه مجرد عقلی، انسان به اخلاق خداوند تخلق می‌یابد؛ پس دستور بخشش کمالات بر ناتمامان را دریافت میدارد و بدینوسیله به نبوت میرسد. جایگاه خلافت الهی، آدمی را آئینه الهی میگرداند و بدین صورت قابلیت مظهریت جمیع اسماء الهی را می‌یابد، این مرتبه برای انسان کامل، بالفعل و برای دیگران، بالقوه وجود دارد.

- تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا. — — — — — (۱۳۸۴) شرح الأصول الكافي (العقل و الجهل)، ج ۱، تصحيح و تحقيق رضا استادی، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- — — — — (۱۳۸۶) مفاتيح الغيب، تصحيح و تحقيق نجفقلی حبیبی، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- — — — — (۱۳۸۹ الف) «القضا و القدر»، در: مجموعه رسائل فلسفی، ج ۲، تصحيح و تحقيق مهدي دهباشی، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- — — — — (۱۳۸۹ ب) «حشر الاشیاء»، در: مجموعه رسائل فلسفی، ج ۲، تصحيح و تحقيق سعيد نظری توکلی، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- — — — — (۱۳۸۹ ج) اسرار آیات و انوار البينات، تصحيح و تحقيق محمدعلی جاودان و سيدمحمدرضا احمدی، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- — — — — (۱۳۸۹ د) تفسير القرآن الکریم، ج ۱، تصحيح و تحقيق محمد خواجوی، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- — — — — (۱۳۸۹ و) تفسير القرآن الکریم، ج ۲، تصحيح و تحقيق محسن بيدارفر، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- — — — — (۱۳۸۹ هـ) تفسير القرآن الکریم، ج ۷، تصحيح و تحقيق سيدصدرالدين طاهري، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- — — — — (۱۳۸۹ ی) تفسير القرآن الکریم، ج ۸، تصحيح و تحقيق هادی معرفت و سيدصدرالدين طاهري، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- — — — — (۱۳۹۰) «الواردات القلبية في معرفة الربوبية»، در: مجموعه رسائل فلسفی، ج ۳، تصحيح و ترجمه احمد شفیعیها، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا. — — — — — (۱۳۸۰ ب) الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة، ج ۷، تصحيح و تحقيق مقصود محمدی، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- — — — — (الف ۱۳۸۱) المبدأ و المعاد، تصحيح و تحقيق محمد ذبیحی و جعفر شانظری، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- — — — — (ب ۱۳۸۱) الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة، ج ۵، تصحيح و تحقيق رضا محمدزاده، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- — — — — (ج ۱۳۸۱) کسر اصنام الجاهلیه، تصحيح و تحقيق محسن جهانگیری، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- — — — — (الف ۱۳۸۲) الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة، ج ۹، تصحيح و تحقيق رضا اکبریان، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- — — — — (ب ۱۳۸۲) الشواهد الربوبية فی المناهج السلوکية، تصحيح و تحقيق سيدمصطفى محقق داماد، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- — — — — (الف ۱۳۸۳) الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة، ج ۱، تصحيح و تحقيق غلامرضا اعوانی، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- — — — — (ب ۱۳۸۳) الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة، ج ۳، تصحيح و تحقيق مقصود محمدی، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- — — — — (ج ۱۳۸۳) الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة، ج ۴، تصحيح و تحقيق مقصود محمدی، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- — — — — (د ۱۳۸۳) الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة، ج ۸، تصحيح و تحقيق علی اکبر رشاد، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.